

# بلبل و باز

روزی روزگاری، بلبل خوش‌آواز رفت پیش همسایه‌اش «باز»<sup>[۱]</sup> و به او گفت: «چرا بین این‌همه پرنده که آوازهای زیبا می‌خوانند، تو که همیشه ساکتی و خواندن بلد نیستی، از همه بالاتری؟ هیچ‌کس تا حالا از تو حرف مهم و نکته جالبی نشنیده‌است با این‌همه غذای تو کبک است و خانه‌ات توی قصر سلطان»<sup>[۲]</sup>. درعوض من که از منقارم بهترین نغمه‌ها و سخن‌ها بیرون می‌آید، کرم می‌خورم و توی بوته‌های خار زندگی می‌کنم». باز به او جواب داد: «دوست من! مشکل تو آن است که دایم درحال حرف زدن. من، بیشتر گوش می‌کنم و کمتر حرف می‌زنم. من ترجیح می‌دهم به‌جای پرحرفی، کارم را انجام بدهم و برای همین است

که جایگاه بالایی دارم». باز به او گفت همه گوش باش/ بازی من بنگر  
و خاموش باش<sup>[۳]</sup>

● این حکایت از کتاب «مخزن الاسرار»

سروده «نظامی» انتخاب شده‌است و ما آن را به زبان ساده بازنویسی کرده‌ایم.

● دوست من، به‌نظر تو این حکایت با کدام

ضرب‌المثل هم‌معنی است؟

الف) کبوتر با کبوتر، باز با باز

ب) کم‌گوی و گزیده‌گوی چون دُر

پ) با زبان خوش مار را از سوراخ بیرون می‌کشد

[۱] نوعی پرنده شکاری

[۲] در زمان‌های قدیم پادشاهان پرندگان شکاری را

برای خودشان نگه می‌داشتند

[۳] باز به بلبل گفت تو هم سعی کن مثل من بیشتر

گوش کنی تا حرف بزنی

